

Ibn Rabban al-Tabari's Refutation of the Religions Common in the Second and Third Centuries AH

Mina Karimzadehbarenji

PhD candidate of religion and mysticism, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Mohammad-Reza Adli

Associate Professor of religion and mysticism, central Tehran branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author), moh_adli@yahoo.com

Abdolreza Mazaheri

Professor of Islamic Mysticism, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

۵۵

پژوهشنامه ادیان

Abstract:

In his two treatises, *Kitab al-Din wa al-Dawla* and *al-Radd 'ala Asnaf al-Nasara*, Ibn Rabban al-Tabari critiques the religions prevalent in the second and third centuries AH. The religions whose teachings he references are Judaism, Christianity, Zoroastrianism, Manichaeism, and he also makes brief mention of Hinduism and Buddhism. Ibn Rabban, who himself was Christian until the age of seventy and then converted to Islam, speaks mostly about Christianity and Judaism. With a polemical-theological approach, he examines the doctrines of these religions in comparison to Islam and, while identifying the similarities and differences among the Abrahamic religions, emphasizes monotheism, the prophethood of the Prophet of Islam (PBUH), and the universality of Islamic teachings, and on this basis, speaks of the superiority of Islam. Ibn Rabban claims that the advent of the Prophet of Islam was foretold in Jewish and Christian scriptures and cites passages from the Torah and the Gospels to support this claim. His description of Zoroastrianism and Manichaeism is incomplete, and it appears that his knowledge of these religions was based on the works of other writers who refuted them, rather than on their original religious texts. Nevertheless, *Kitab al-Din wa al-Dawla*, which this article focuses on more, is considered an important work in the historical study of religions. This treatise contains significant points regarding the relationships between Muslims and the followers of other religions in the early centuries of Islam.

Keywords: Ibn Rabban Tabari, Christianity, Islam, Judaism, Zoroastrianism, Manichaeism, Refutation

Journal of Religious Studies

Vol. 19, No. 36, Autumn 2024 &

Winter 2024

دوفصلنامه علمی - پژوهشی پژوهشنامهٔ ادیان سال ۱۹،

شماره ۳۶، پاییز و زمستان ۱۴۰۳، ۷۶-۵۵

(مقاله پژوهشی)

رذیه ابن ربّن طبری بر ادیان رایج در سده‌های دوم و سوم هجری^۱

مینا کریم‌زاده بارنجی^۲ محمدرضا عدلی^۳ عبدالرضا مظاهری^۴

۵۶

چکیده

پژوهشنامهٔ ادیان

ابن ربّن طبری در دو رسالهٔ خود، کتاب الدین و الدوله و الرد علی اصناف النصارى، ادیان رایج در قرون دوم و سوم هجری را نقد می‌کند. ادیانی که او به تعالیم‌شان اشاره کرده است عبارتند از: یهودیت، مسیحیت، دین زرتشتی و مانویت و همچنین اشارهٔ مختصری هم به دین هندویی و بودایی می‌کند. ابن ربّن که خود تا سن هفتاد سالگی مسیحی بوده و سپس به اسلام گرویده است، بیشتر دربارهٔ مسیحیت و یهودیت سخن می‌گوید. او با رویکردی جدلی-کلامی، آموزه‌های این ادیان را در مقایسه با اسلام بررسی کرده است و ضمن شناسایی شباهت‌ها و تفاوت‌های میان ادیان ابراهیمی، بر یکتاپرستی، نبوت پیامبر اسلام (ص)، و جهانی بودن تعالیم اسلام تأکید کرده و بر این اساس از برتری دین اسلام سخن گفته است. ابن ربّن مدعی است که در متون دینی یهودی و مسیحی ظهور پیامبر اسلام پیشگویی شده است و فقراتی را از تورات و انجیل در اثبات این ادعا نقل می‌کند. توصیف ابن ربّن از دین زرتشتی و مانویت بسیار ناقص است و ظاهراً دانش او دربارهٔ این ادیان مبتنی بر آثار سایر رذیه‌نویسان بوده است، نه متون دینی آنها. با این همه، کتاب الدین و الدوله، که این مقاله بیشتر بر روی آن تمرکز دارد، در مطالعات تاریخی ادیان اثری مهم به شمار می‌رود. این رساله حاوی نکات مهمی دربارهٔ روابط مسلمانان با پیروان سایر ادیان، در سده‌های نخست هجری، است.

فصل ۱۹، شماره ۳۶، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۱۶

۲. دانشجوی دکتری گروه ادیان و عرفان، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۳. دانشیار گروه ادیان و عرفان، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

moh_adli@yahoo.com

۴. استاد گروه ادیان و عرفان، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

کلید واژه: ابن ربین طبری، مسیحیت، اسلام، یهودیت، دین زرتشتی، مانویت، ردیه نویسی

۱. مقدمه

در اسلام، تحقیق درباره سایر ادیان جایگاه مهمی دارد، به طوری که در قرآن کریم آیاتی هست که در این باره نازل شده و به پیامبر و مسلمانان فرمان داده است، که با صاحبان ادیان دیگر به بحث و گفتگو بپردازند: «وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ: با روشی که نیکوتر است، با آنان بحث کن (سوره نحل آیه ۲۵)». از این فراتر در آیه دیگری شاهدیم که خداوند علاوه بر این که به مسلمانان اجازه بحث و گفتگو با پیروان سایر ادیان را صادر کرده است، از این امر به عنوان یک ویژگی فطری و ذاتی آدمی یاد کرده و فرموده است: «وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرُ شَيْءٍ جَدَلًا: انسان بسیار به جدال برمی خیزد (سوره کهف آیه ۵۴)».

۵۷

پژوهشنامه ادیان

مباحثه و محاجه پیرامون اعتقادات دینی، از اصول قرآنی و نبوی محسوب می شود و دانشمندان مسلمان از همان سده های نخستین، مطالعه و بررسی و توصیف عقاید سایر ادیان را آغاز کردند. از جمله متکلمانی که به این موضوع پرداخته اند، می توان به افرادی چون: جاحظ، غزالی، قرطبی، ابو عبیده خزرجی و ابن تیمیه اشاره کرد. اما نوکیشانی که از ادیان دیگر به اسلام گرایش یافتند، نیز در این زمینه بسیار مؤثر بوده اند. آنان با توجه به آگاهی از متون مقدس خودشان توانستند زمینه را برای آگاهی مسلمانان از منابع دست اول سایر ادیان مهیا کنند.

یکی از این تازه مسلمانان علی بن ربین طبری بود، که با نگارش دو کتاب *الرد علی اصناف النصاری* و *الدین والدوله فی اثبات نبوه سیدنا محمد*، اطلاعاتی را درباره مسیحیت و سایر ادیان رایج در قرن سوم هجری در اختیار مسلمانان قرار داد. از این حیث، کتاب *الدین والدوله* می تواند نظر پژوهشگران ادیان تطبیقی را به خود جلب نماید و به عنوان یک اثر کلامی-جدلی کهن مورد استناد قرار گیرد. ابن ربین طبری به دستور متوکل عباسی این اثر را نگاشته است و در آن، مسیحیان و در رتبه های بعدی، یهودیان، زردشتیان، مانویان، هندوها و بوداییان را مورد حمله قرار داده است.

در دوران زندگی ابن ربین طبری، یعنی نیمه دوم قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری قمری، اسلام به عنوان دین رسمی در حال گسترش بود و کتاب *الدین والدوله*، نمادی از مجادلات کلامی بین مسلمانان و مسیحیان است. در دوره ای که برخی از دانشمندان مسلمان علاوه بر مجادلات کلامی شفاهی، اقدام به نوشتن و جمع آوری این مطالب به صورت کتاب کردند و در همین دوره بود که مسلمانان توسط مسیحیانی که در کشورهای اسلامی زندگی می کردند، با آثار کلامی مسیحی و نیز

فلسفه یونانی آشنا شدند و برخی از آن آثار را به عربی ترجمه کردند. دانشمندان مسلمان، با بررسی این آثار، به نقد آن بخش از عقایدی که با اسلام در تعارض بود، پرداختند. از دیگر سو، مسیحیان نیز به این انتقادات پاسخ می دادند و به بیان برخی از شبهه ها می پرداختند. در این گفتگوهای دوطرفه، مسلمانان و مسیحیان از یکدیگر تاثیراتی پذیرفتند، که بیشترین این تاثیر و تاثرات مربوط به سه قرن اول هجری است. زیرا در آن سده ها به دلیل گسترش قلمرو مسلمانان و همسایگی آنان با مسیحیان، مجادلات کلامی بسیاری میان آنان رخ داد. کم کم مسلمانان آثاری پدید آوردند که به نام «ردیه» معروف شد، بخش مهم این نوشته ها مباحثات مسلمانان با پیروان دیگر ادیان درباره موضوعات اعتقادی است. کتاب *الدین و الدوله فی اثبات نبوه النبی محمد (ص)* از جمله این آثار است. این کتاب شامل یک مقدمه و ده فصل است. ابن ربین طبری در بخش های نخست این کتاب به بیان انواع خبرها و تقسیم خبر به دو نوع صادق و کاذب پرداخته است. سپس اخباری را، که به زعم وی، پیامبران پیشین درباره نبوت حضرت محمد (ص) آوردند، شرح داده است و بر اساس آن بر حقانیت نبوت پیامبر اسلام تاکید کرده است. سپس در بخش های بعدی به اثبات توحید و بیان سیره نیکو و اخلاق پسندیده پیامبر اسلام و یاران آن حضرت پرداخته است.

بخش های بعدی این کتاب ردیه ابن ربین است بر یهودیت، مسیحیت، دین زرتشتی، دین هندویی، دین بودائی و مانویت. اگرچه رویکرد ابن ربین در این اثر رویکردی جدلی است، اما در خلال توصیفات او می توان به میزان آگاهی متکلمان مسلمان و مسیحی نسبت به سایر ادیان رایج در آن عصر پی برد. ابن ربین در این کتاب به تفسیر برخی از بخشهای کتاب مقدس پرداخته است. پیشینه مسیحی ابن ربین موجب شده است که برخی از پژوهشگران این فرضیه را مطرح کنند که خود او این فقرات را به عربی ترجمه کرده است، ولی گروه دیگری معتقدند، او از یک ترجمه عربی کتاب مقدس برای نقل این فقرات استفاده کرده است. هم چنین او برای نگارش باب های دوم تا ششم کتاب *الدین و الدوله* به منابع اسلامی پیش از خود درباره سیره پیامبر اسلام دسترسی داشته است و از آنها برای نقل روایات مورد نظرش بهره برده است (پیروز فر، ۱۳۹۹).

۲. ابن ربین طبری

ابوالحسن علی بن سهل ملقب به ابن ربین طبری، یکی از دانشمندان و الاهدانان مشهور قرن دوم و سوم هجری، اهل طبرستان ایران، بود (ابن قفطی، ۲۰۰۵، ص ۲۳۱). او در زمینه پزشکی و ریاضیات

و فلسفه و ادبیات در زمان خویش از شهرت علمی بالایی برخوردار بود و در زمینه این علوم کتاب‌هایی نگاشت، که برخی از آن‌ها به صورت مکتوب بر جای مانده است.

زندگی‌نامه و شرح حال دقیقی از او در دسترس نیست و اطلاعاتی که از او بر جای مانده است، بیشتر همان مطالبی است که خود وی در کتاب‌هایش به آنها اشاره کرده است. ما نیز به همین اطلاعات اندک که او در دو کتابش یعنی *فردوس الحکمه* و *الدین والدوله* از خود ارائه داده است، بسنده می‌کنیم. در منابعی که شرح حال او را نوشته‌اند، درباره اصل و نسب او و تاریخ دقیق ولادت و مرگ او وحدت نظر وجود ندارد (انزایی نژاد، ۱۳۹۹)، تا بدان جا که شرح حال نویسان، حتی در مورد نام پدر ابن ربن اتفاق نظر ندارند. گفته‌اند که او در دوره خلافت مهدی عباسی تا متوکل عباسی می‌زیسته است (مسعودی، ۱۳۸۲، ۷۰۹/۲). درباره اساتید ابن ربن و تحصیلات او نیز به جز آنچه او در مقدمه کتاب *فردوس الحکمه* آورده است، اطلاعی در دست نیست. او در مقدمه چنین نوشته است: «پدرم در کودکی به من دانش پزشکی آموخت» (عبده، ۲۰۰۵، ص ۱۸). پدر وی یکی از علمای بزرگ مسیحی و از دانشمندان مشهور و از پزشکان مورد احترام شهر مرو بود. به همین دلیل به «رَبْن» یا «راب»، یعنی سرور ما یا معلم بزرگ ما لقب گرفت (همان، ۲۰۰۵، ص ۱). هرچند برخی از تاریخ نویسان به سبب این لقب او را یهودی شمرده‌اند، زیرا که روحانیان یهودی را بدین لقب‌ها می‌نامیدند (ابن مسکویه، ۱۳۵۸، ۱۵/۱)، اما بنابر اظهار نظر خود ابن ربن او نه تنها یهودی نبوده است، بلکه تا هفتاد سالگی یکی از دانشمندان مسیحی و از خانواده‌ای بود که همگی از دانشمندان دین مسیح به شمار می‌رفته‌اند (طبری، ۱۹۷۳، ص ۹۸). او برادرزاده ابوزکریا یحیی بن نعمان، دانشمند برجسته مسیحی بود (عبده، ۲۰۰۵، ص ۱۸). ابن ربن علاوه بر تسلط به انجیل به زبان عبری و عربی و سریانی نیز آگاه بود.

ابن ربن سالهای نخست عمرش را در طبرستان سپری کرد (ابن البلخی، ۱۴۲۱، ۴۴/۱)، در همان سالها نزد پدرش به علم آموزی مشغول شد. بعدها مازیار بن قارن، والی طبرستان، او را به دبیری خود برگزید (ابن ندیم، ۱۳۸۱، ص ۵۲۷) ولی پس از این که مازیار بن قارن از قدرت برکنار شد و سپس به قتل رسید، ابن ربن به سامرا مهاجرت کرد و در دربار عباسی، از نزدیکان خلیفه معتصم عباسی شد و به دلیل چیرگی به زبان عربی و درک مفاهیم اسلام و قرآن، معتصم او را به عنوان دبیر خود برگزید. بنابر قولی او به دست معتصم اسلام آورد. (زمخشری، ۱۹۹۲، ۱۲۲/۳) آنچه از نوشته‌های او بر جای مانده، بیشتر در زمینه پزشکی است (زرکلی، ۱۹۸۹، ۱۴/۳) برخی معتقدند ابوبکر محمد بن

زکریای رازی پزشکی را نزد او آموخت (نویهض، ۱۹۷۳، ص ۱۶). تنها سه عنوان از دوازده کتابی که از او برجای مانده، تا کنون منتشر گردیده است، که معروف ترین آنها *فردوس الحکمه* نام دارد (مسعودی، ۱۳۸۲، ۷۰۹/۲، زرکلی، ۱۹۸۹، ۱۴/۳). از این کتاب به عنوان قدیمی ترین مرجع علم طب اسلامی نام برده شده است. دو کتاب دیگر او که به چاپ رسیده است، *الدین و الدوله و الرد علی اصناف النصارى* بیانگر مبانی اعتقادی اویند. بنابر آنچه در کتاب *فردوس الحکمه* آمده است، ابن ربن در نوشتن این کتاب از کتاب های فلسفی و پزشکی بسیاری بهره برده است و این کتاب حاصل تحمل سالیان سال رنج و سختی و کار پیاپی نویسنده است (نویهض، ۱۹۷۳، ص ۱۲).

۳. آثار ابن ربن

یک- کتاب *فردوس الحکمه*، از جمله کتابهای کهن پزشکی و دربردارنده فنون گوناگون پزشکی است. این کتاب شامل هفت بخش و سی مقاله و سیصد و شصت فصل است.

دو- کتاب *الدین و الدوله فی اثبات نبوه سیدنا محمد (ص)*، این کتاب بعدها مرجعی شد برای بسیاری از نویسندگان آثار جدلی و کتب ملل و فرق. در ادامه این کتاب را بیشتر معرفی خواهیم کرد.

سه- کتاب *فی الامثال و الادب علی مذاهب الفرس و الروم و العرب*.

چهار- کتاب *تحفه الملوک*.

پنج- کتاب *منافع الاطعمه و الاشربه*.

شش- کتاب *حفظ الصحه*.

هفت- کتاب *فی الحجامه*.

هشت- کتاب *فی ترتیب الاغذیه*.

نه- کتاب *فی الرقی*.

ده- کتاب *ارفاق الحیاه*.

یازده- کتاب *الرد علی اصناف النصارى*.

دوازده- کتاب *الترجمه السریانیه لفردوس الحکمه*.

۴. دوران زندگی ابن ربن

او در دوره‌ای از تاریخ، یعنی بین سال‌های ۱۶۲ تا ۲۳۷ هجری قمری می‌زیست که به عنوان دوران برجسته خلافت اسلامی به شمار می‌رود. زیرا خلفای عباسی به طرز چشمگیری موفق شدند، حکومتی متمرکز و قدرتمند ایجاد کنند. این حکومت بر همه مناطق تحت نفوذشان مسلط بود (عبده، ۲۰۰۵، ص ۲۴). ابن ربن با هشت تن از خلفای عباسی هم‌عصر بود، که عبارتند از: یک- المهدی، که دوران خلافتش بین سال‌های ۱۵۸ تا ۱۶۹ ق بود. مهدی بر مخالفان اسلام بسیار سخت می‌گرفت و از هیچ کوششی در راه گسترش اسلام دریغ نمی‌کرد. دو- الهادی، دوران خلافت او تنها یک سال بود و در سال ۱۷۰ ق به دست مادرش مسموم و کشته شد.

سه- هارون الرشید، دوران خلافت او بین سال‌های ۱۷۰ تا ۱۹۳ ق بود. دوران خلافت او سرشار از اتفاقات بد و خوب بود. به طوری که مورخان آن دوره را دوره خیر و شر نامیدند. در همین زمان بود که خاندان برمکی به قدرت رسیدند.

چهار- الامین، در سال ۱۹۳ به خلافت رسید و تا سال ۱۹۸ ق خلافت کرد. او به شدت اهل لهو و لعب بود و همه ارزش‌های اسلامی و اخلاقی را زیر پا گذاشت. به همین دلیل حکومتش رو به ضعف رفت و برادرش مامون با او به نزاع پرداخت و بر او چیره شد.

پنج- عبدالله مامون، از سال ۱۹۸ حکومت را به دست گرفت و تا سال ۲۱۸ ق در مسند خلافت ماند. او از بزرگترین و اثرگذارترین خلفای عباسی بود و در دوران خلافتش اتفاقات زیادی رخ داد. از جمله نظریه خلق قرآن که در مقابل نظریه قدیم بودن قرآن مطرح شد و حوادث تلخ مربوط به آن که شامل مجازات و زندانی کردن و قتل مخالفان این نظریه بود.

شش- المعتصم بالله، که از سال ۲۱۸ تا ۲۲۷ ق عهده دار خلافت بود. روش او نیز هم‌چون مامون مجازات و حبس و شکنجه و اعدام مخالفان نظریه خلق قرآن بود. احمد حنبل امام یکی از گروه‌های مهم اهل سنت، در همین دوران و به فرمان معتصم عباسی محبوس شد.

هفت- الواثق بالله، دوران خلافت او بین سالهای ۲۲۷ تا ۲۳۲ ق بود. در دوران خلافت او نفوذ ترکان در دستگاه خلافت بسیار گسترش یافت. دوره حکمرانی واثق مناظره‌های علمی، بسیار رواج یافت و همین امر موجب گسترش مذهب معتزله شد.

هشت- المتوکل علی الله، او بین سال‌های ۲۳۲ تا ۲۴۷ ق خلیفه مسلمانان بود. دوران متوکل، شروع ضعف و سقوط خلفای عباسی بود، که همین ضعف و سستی منجر به قدرت یافتن ترکان گردید (عبده، ۲۰۰۵، ص ۲۴-۲۶)

در زمانه‌ای که ابن ربن می‌زیست، جامعه به دو پاره تقسیم شده بود، یک گروه ویژه که همان حاکمان و فرمانروایان و وزراء و قاضیان و دانشمندان و فقیهان و اغنیاء و تاجران بزرگ بودند و گروه دیگر که عامه مردم و فقیران و تهیدستان بودند. این تفاوت فاحش طبقاتی منجر به پدید آمدن جنبشی گسترده در بین کارگران و طبقه ضعیف مردم شد. (دوری، ۱۹۹۵، ص ۷)

از ویژگی‌های بارز فرهنگی دوره ابن ربن، پدید آمدن مدارس علمیه و گسترش آنها است. مدرسه نظامیه، مدرسه فخرالاسلام، مدرسه ابوحنیفه، مدرسه تاجیه، مدرسه ترکان خاتون، از جمله این مدارس اند. شکل‌گیری این مدارس باعث پدید آمدن نهضتی علمی-فرهنگی شد. به همین سبب، دوره خلافت عباسیان را از دوره‌های درخشان تمدن اسلامی برمی‌شمرند. در همین دوره بود که نهضت ترجمه شکل گرفت و مترجمان شروع به ترجمه کتب قدیمی طب کردند. از جمله پزشکان دانشمند این دوره می‌توان به ابوبکر محمد بن زکریای رازی نویسنده کتاب *الحاوی*، و شیخ رئیس ابو علی سینا نویسنده کتاب *شفا و قانون* و ابو علی یحیی بن عیسی بن جزله بغدادی صاحب کتاب *المنهاج* اشاره کرد. از این دوره به عنوان عصر طلایی تمدن اسلامی یاد می‌کنند (عبده، ۲۰۰۵، ص ۲۸).

۵. ابن ربن طبری و نقد ادیان

چنانکه پیش‌تر بیان شد، ردیه ابن ربن بر ادیان رایج در قرن دوم و سوم هجری در کتاب *الدین و الدوله* مطرح شده است. این کتاب شامل یک مقدمه و ده فصل است. ابن ربن در مقدمه کتاب نخست به جهت آنکه با مبانی دین اسلام و دستورات و سیره پیامبر اکرم (ص)، آشنا شد خدای را شکر گفته و از اینکه پیش از اسلام آوردن در غفلت بوده، اظهار ندامت کرده است و سپس به ذکر برخی از آیات قرآن کریم درباره دعوت به پرستش خدای یکتا و دوری از شرک و گمراهی پرداخته است. آیاتی که همه مردم، از جمله اهل کتاب را به پرستش خداوند و تسلیم شدن در برابر قدرت لایزال او دعوت کرده است (طبری، ۱۹۷۳، ص ۳۵).

او در ادامه روش احتجاج مخالفان اسلام را نقد کرده و نوشته‌ها و اشعار برخی از آنان را به مثابه خس و خاشاکی در برابر حقیقتی آشکار (اسلام) توصیف کرده است. بنا بر عقیده ابن ربّین مخالفان به چهار دلیل با اسلام مخالفت کرده‌اند: نخست اینکه دربارهٔ صحت نبوت پیامبر اسلام شک دارند. دوم به دلیل اینکه دچار تکبر و خودبرتربینی شده و رای و نظر خود را ارجح شمرده‌اند. سوم به دلیل اینکه آنان از پیشینیان خود تقلید کرده و به دین اجدادی‌شان خو گرفته‌اند و چهارمین دلیل این است که آنان تنبلی می‌کنند و از عقل خود پیروی نمی‌کنند. اما اگر این موانع را از سر راه اندیشه و تعقل خود برمی‌داشتند، به حقانیت دعوت پیامبر اسلام و صحت آن ایمان می‌آوردند و با نافرمانی و سرکشی از دستور الهی، خود را دچار عقوبت الهی نمی‌کردند (همان، ص ۳۶).

۶۳

پیشینه ادیان

بنا بر اعتقاد ابن ربّین خبر به دو نوع حق و باطل تقسیم بندی می‌شود. برای تشخیص خبر حق و صحیح باید از عقل و منطق استفاده کرد و اجماع عموم به تنهایی نمی‌تواند ملاک درستی برای این امر باشد. ابن ربّین پیامبری و دعوت زرتشت را از نوع خبر باطل قلمداد کرده و با اشاره به اینکه زرتشتیان به سبب همان دلایل چهارگانه پیش گفته، یعنی از روی تقلید و عادت و اجبار و کراهت یا از سر نادانی و تعصب، از زرتشت پیروی کردند و خبر پیامبری او را راست انگاشتند و بدون گواهی درست و بدون در نظر گرفتن تناقضاتی که در دعوت زردشت مشاهده کردند، تنها به دلیل اجماع عمومی از او پیروی کردند. وی برای تبیین وجود تناقض در دین زردشت چنین نوشته است: «زردشت گفت: معبودش هرمز، قدیم و رحیم و عالم و قادر مطلق است. اما با این سخن که شیطان از فکر خدا زاده شده است و خدا نمی‌تواند او را نابود کند، خدا را عاجز و ناتوان توصیف کرده است» (همان، ص ۴۴). و افزوده، آنان ستارگان و آتش را می‌پرستند و گمان می‌کنند که خداوند آفریننده خوینها و نور است و شیطان آفریننده شرور و تاریکی است و میان این دو پیوسته نبرد وجود دارد و آنان نه آرام می‌گیرند و نه استراحت می‌کنند، زیرا به آن چه می‌خواهند، نمی‌رسند. بنابراین آنها ناتوان و سرگردانند. زردشتیان دوستی و خوشنودی خدا را، در ازدواج با محارم و بی‌حیایی و رقص را، عبادت و ادرار بد بوی گاو را، پاک کننده می‌دانند^۱ (همان، ص ۲۰۷). چنانکه ملاحظه شد، دانش ابن ربّین دربارهٔ دین زرتشتی بسیار ناقص است. توصیف او از کیهان‌شناسی زرتشتی بیشتر بر روایت

۱. قال زرادشت ان هرمز - و هو اسم معبودهم - قدیم رحیم تامّ العلم و القدره، ثم لم یلبث ان وصفه بما یوصف به العجزه الجهال فی قوله: ان الشیطان تولد عن فکرته و ان الله یعجز عن ابطاله.

زروانی متکی و ظاهراً برگرفته از منابع غیرزردشتی است. ضمن آنکه او برداشت درستی از آداب و مناسک زرتشتی ندارد.

ابن ربین به تعلیم مانوی نیز اشاره می‌کند: «مانی گفت خداوند قدیم و با عزت است و هیچ چیز شبیه به او نیست. سپس گفت: ظلمت قدیم است و خدا و حزیش شکست خورده و گرفتارند.» ابن ربین در ادامه می‌گوید: «بدین ترتیب ایمان به چنین خدایی به راستی گمراهی بزرگی است» (طبری، ۱۹۷۳، ص ۴۴).

نویسنده سپس تعلیم مسیحیت را دارای تناقض دانسته و نوشته است: «نصارا نخست گفتند ما به خدای خالق همه دیدنی‌ها و نادیدنی‌ها ایمان داریم. سپس گفتند مسیح خالق غیرمخلوق است. بنابراین در گفتارشان تناقض پدید آمد زیرا بنا بر اعتقاد ایشان تنها خداوند است که صانع و آفریننده همه موجودات است و هر چه غیر اوست، مصنوع و مخلوق است» (همان، ص ۴۵).

ابن ربین دلایلی را که مسیحیان در تکذیب پیامبر اسلام آوردند، بیان کرده و سپس به آنها پاسخ داده است. او این دلایل را بر چنین برشمرده است: آنان می‌گویند ما هیچ پیامبری را نیافتیم که پیش از آمدن محمد (ص) به پیامبری او گواهی داده و از آمدنش خبر داده باشد. همچنین هیچ معجزه‌ای از او در قرآن ذکر نشده است و نیز مسیح به ما خبر داده است که پس از او هیچ نبوتی وجود نخواهد داشت. سپس چنین پاسخ داده است: «اگر نبوت هر پیامبری تنها با پیشگویی پیامبران قبلی قابل اثبات باشد، بنابر این هر فردی نبوت پیامبری را که هیچ پیامبری خبر آمدنش را پیشگویی نکرده باشد، تصدیق کند، آن فرد در فتنه افتاده و گمراه شده است. و شما ای عموزادگان من (خطاب به مسیحیان) بر این اساس، باید به ما درباره موسی و داود و اشعیا و ارمیا خبر دهید که کدام پیامبر آمدنشان را پیشگویی کرده بود، در حالی که این‌ها پیامبرانی‌اند که نزد مسیحیان بسیار مورد احترامند و آنها در نبوتشان شکی ندارند.» وی درباره این که در قرآن هیچ معجزه‌ای از پیامبر اسلام ذکر نشده است، چنین پاسخ داده است: «اگر می‌گویید ما تنها به پیامبری ایمان می‌آوریم که معجزه‌ای از او در کتابش ذکر شده باشد، باید ما را از معجزه‌ای از داود که در کتابش ذکر شده، با خبر کنید. در غیر

۱. ان الله قدیم عزیز لا یسبیه شیء، ثم قال: ان الظلمه قدیمه و ان الله مقهور و حربه مقهورون ماسورون.
 ۲. انا نومن بالله خالق کل ما یری و ما لا یری، ثم اتبعوا قولهم ذلک بأنّ المسیح خالق غیر مخلوق فبدا التناقض فی قولهم.

این صورت، شما به چه دلیلی او را پیامبر نامیدید، در حالی که نه پیامبری پیش از او درباره‌اش خبر داده بود و نه در زبورش معجزه‌ای از او ذکر شده بود^۱ (طبری، ۱۹۷۳، ص ۴۹).
ابن ربین پس از این مقدمه، فصل‌های ده گانه کتابش را آغاز می‌کند:

• فصل اول

او در بخش نخست کتاب، درباره یکتاپرستی پیامبر اسلام و دعوتش به توحید، به آیاتی از قرآن کریم مانند سوره توحید، اشاره کرده است و روش پیامبر اسلام را همچون سایر انبیا که به ترک شرک و بت‌پرستی دعوت می‌کردند، توصیف کرده است.

• فصل دوم

ابن ربین در بخش بعدی کتاب با استناد به آیات قرآن و سیره پیامبر اکرم (ص) به بیان برتری‌های اخلاقی آن حضرت و فضایل والای اخلاقی که دین اسلام بدانها دعوت کرده است و احکام و قوانین و فرامینی که برای اجرای آنها وضع کرده، اشاره می‌کند. محبت به خداوند متعال و محبت به پدر و مادر و صلّه رحم و بخشش و زهد و ورزی و برپاداشتن نماز و روزه گرفتن و وفای به عهد و راستگویی و عطای مال به تهیدستان و پرهیز از دروغ و زنا و رباخواری و میگساری و پیمان شکنی، از جمله این فرامین‌اند.

در همین بخش شاهد ذکر نمونه‌هایی از روش زندگی پیامبر اسلام هستیم که ابن ربین نشان داده آن حضرت با رعایت نکات ظریف اخلاقی چگونه الگویی برای زندگی مسلمانان بوده است. ابن ربین در ادامه به مقایسه برخی از احکام و دستورات دین اسلام، با احکام و دستورات دین یهود و مسیحیت پرداخته است و سرانجام نتیجه می‌گیرد که این احکام و دستورات در دین اسلام به تکامل رسیده‌اند. او می‌گوید: «احکام دین اسلام شامل حبّ والدین و صلّه رحم و جود و احسان نسبت به افراد بینوا و بذل و بخشش و نیکی به همسایگان و زهد در دنیا و روزه و نماز و صدقه و زکات و عفو و بخشش فرد گناهکار و وفای به عهد و دوری از کینه و دروغ و پاسخ بدی را با خوبی دادن و تحریم مستی و بدکاری و زنا و ربا و فرمان به صلح و دعوت به آرامش و دستوراتی است که بدون رعایت آنها

۱. ان من لم یکن فی کتابه ذکر آیه و نبوه لم یجب التصدیق به، فلیخبرونا بالآیه الموجوده لداوود النبی فی زبوره، فان لم یوجدونا ذلک، فلیم و بالآیه حجه سمّوه نبیاً و لم یتنبا علیه نبیّ قبله، و لا وُجد فی کتابه ذکر آیه؟

نه دین پابرجا می‌ماند نه دنیا» (همان، ص ۵۷). ابن ربن سپس اضافه می‌کند که: «دین اسلام هیچ امر سازنده و اصلاحگری را فروگذار نکرده، مگر اینکه از آن سخن گفته است و از جمله برتری‌های دعوت پیامبر اسلام این است که عمومی و شامل حال همگان است و اختصاص به گروه خاصی ندارد. در حالیکه دعوت سایر پیامبران به جز مسیح چنین نبوده است» (همان، ص ۵۸).

وی در ادامه به فضایل اخلاقی پیامبر اسلام اشاره کرده و آورده است: «روایت شده، ایشان هرگز از نان و گوشت و سیر نخورد و به اندک مقداری بسنده کرد. و آن هنگام که دخترش فاطمه از کار زیاد نزد او شکایت برد و تقاضای خدمتکار کرد، به او چنین پاسخ داد: دختر عزیزم چون همه زنان مسلمان نمی‌توانند خدمتکاری اختیار کنند و تو نیز یکی از زنان مسلمانی، پس از یاد خدا و شکر او کمک بخواه.» هم چنین در باره شدت زهد پیامبر اسلام می‌گوید: «چه بسیار می‌شد که ایشان از شدت گرسنگی، سنگ بر شکم خود می‌بست و می‌گفت من بنده ام و مانند بندگان می‌خورم و می‌خوابم ... ایشان هرگز خشمگین نمی‌شد و از هیچ کس جز در راه خدا درخواستی نکرد و هیچ کس از او درخواستی نکرد مگر اینکه پیامبر به خاطر رضای خدا خواسته آن فرد را برآورده کرد» (همان، ص ۶۰-۶۲).

ابن ربن در ادامه احکام قصاص در قرآن را با احکام قصاص در تورات مقایسه کرده و نوشته است: «در توراتی که در دست اهل کتاب است، آمده است، هر قاتلی باید کشته شود. در حالیکه خود موسی و داود و پیامبران دیگر علیهم السلام مرتکب قتل شدند، ولی مستحق قصاص نشدند. اما قرآن برای قصاص شرایطی قائل شده است و می‌گوید: "هر کس به عمد مومنی را به قتل رساند، سزاوار جهنم است و در آن جاودان خواهد بود" (آیه ۹۳ سوره نساء)» (همان، ص ۶۳).

• فصل سوم

بخش سوم کتاب اختصاص به بیان معجزات پیامبر اسلام دارد، یکی از این معجزات، موضوع معراج حضرت محمد (ص) است. ابن ربن با استناد به آیاتی از سوره اسراء و همچنین حدیث معروفی از پیامبر اسلام به نام حدیث اسراء، به تشریح معجزه معراج پرداخته است.

• فصل چهارم

این بخش کتاب شامل پیشگویی‌های پیامبر اسلام است که همگی در زمان حیات ایشان به طرز معجزه آسایی به وقوع پیوست. نویسنده در پاسخ آن دسته از اهل کتاب که معتقد بودند در قرآن معجزه‌ای از حضرت محمد (ص) ذکر نشده است، به بیان آیاتی از قرآن پرداخته، که در آنها خداوند متعال به باطل کردن شبهات مخالفان و اثبات حقانیت اسلام پرداخته است. از جمله آیه ۲۷ سوره فتح که خداوند به رسولش فرمود: «قطعا شما به خواست خدا، در حالی که ایمنید، وارد مسجد الحرام می‌شوید، در حالی که سرهایتان را می‌تراشید و تقصیر می‌کنید و بیمی ندارید». چیزی از نزول این آیات نگذشته بود که همانطور که خداوند فرمود، در زمان زندگی پیامبر (ص) مسلمانان وارد مسجد الحرام شدند و به همین شکل حج به جا آوردند و همه این مناسک را انجام دادند (همان، ص ۷۶-۷۹).

۶۷

پیشگویی‌ها

• فصل پنجم

ابن ربن در بخش بعدی کتابش با استناد به آیات قرآن به بیان آن دسته از پیشگویی‌های پیامبر اسلام که پس از وفات ایشان به وقوع پیوست، پرداخته است. مانند آیات نخست سوره روم که خداوند در آن می‌فرماید: «رومیان در نزدیکی سرزمین شما شکست خوردند و آنان پس از شکستشان به زودی پیروز خواهند شد». این واقعه دقیقا به همان شکل که پیامبر پیشگویی فرمود، در جنگی که بین کسری و قیصر رخ داد، به وقوع پیوست و مایه اطمینان و باور قلبی بیش از پیش مسلمانان گردید. ابن ربن معارضان را مورد خطاب قرار داده و از آنان پرسیده است چگونه می‌توانید این معجزات را با دلیل و برهان رد کنید؟ (همان، ص ۸۰-۸۱).

• فصل ششم

ابن ربن در این بخش از کتابش امی (درس ناخوانده) بودن پیامبر اسلام را یکی از نشانه‌های نبوت ایشان دانسته و چنین نوشته است: «از جمله معجزات پیامبر اسلام این قرآن است که دارای معانی‌ای است که من ندیده‌ام هیچ یک از نویسندگان که در این زمینه کتاب نوشته اند، بتوانند آن را تفسیر کنند، بلکه فقط درباره‌اش اظهار نظر و ادعا کرده‌اند. چنانچه من نیز تا زمانی که مسیحی بودم، همانند عموم که از علمای بزرگ مسیحی بود، گمان می‌کردم که بلاغت از نشانه‌های نبوت نیست، زیرا در همه امتهای مشترک است. اما آن هنگام که عناد و لجاجت و تقلید و عادت را به کنار نهادم و در

معانی قرآن اندیشیدم، دریافتم که قرآن واقعا یک معجزه بزرگ است و من هیچ عرب یا عجم یا هندی یا رومی را ندیدم که کتابی گرد آورد که شامل توحید و تهلیل و ثنای خداوند عزوجل و ترغیب به انجام کارهای شایسته و فرمان به نیکوکاری و بازداشتن از زشتی و ترغیب به بهشت و برحذر داشتن از دوزخ باشد. بنابراین آوردن چنین کتابی از سوی فردی امی که نه نوشتن می‌داند و نه خواندن و نه با فنون بلاغت آشنایی دارد، بدون هیچ شک و تردیدی از نشانه‌های نبوت او است. آن هم کتابی چنین درخشان و نورانی با این حد از بلاغت و برتری اسرار آمیز، در حالی که می‌دانیم کتاب‌های بزرگ دیگر، حاصل تلاش فرد یا گروهی دانشمند یا فیلسوف یا ادیب اند که در شهرها رشد یافتند و اخبار را شنیده‌اند و به منابع علمی دسترسی داشتند و با دانشمندان هم‌نشینی کرده‌اند و پس از سالها اندیشیدن و سختی کشیدن و ممارست، آن کتابها را تالیف کرده‌اند. اما پیامبر اسلام فردی درس ناخوانده، از سرزمین ابطح بود که نه مصری و نه رومی و نه هندی و نه فارسی را شنیده بود و نه در پی کسب علم و خواندن کتب ادبی در مجالس ادیبان شرکت کرده بود. اما سخنی درخشان آورد که بر همه اهل بلاغت درخشید و بر کلام همه فصیحان برتری یافت و همه در برابرش سر تعظیم فرود آوردند» (همان، ص ۱۰۴).

• فصل هفتم

در این بخش، ابن ربن پیروزی دعوت پیامبر اسلام را به عنوان معجزه و نشانه‌ای از سوی خداوند دانسته و نوشته است: «از نشانه‌های پیامبر اسلام این آیه است که خداوند متعال فرمود: "آیا (خداوند) تو را یتیم نیافت و پناه داد و گم گشته نیافت و هدایت کرد و مستمند نیافت و بی نیاز کرد" (الضحی: ۸-۶). پیامبر اسلام همه عربها و سایر مردم را به ایمان به خداوند عزوجل دعوت کرد، در حالی که همه مردم او را ترک می‌کردند و برای او ایجاد مزاحمت می‌کردند، ولی این کارها نه او را از کارش بازداشت و نه موجب شکستش شد. بلکه او در راه خدا ثابت قدم ماند و از دستورات خداوند سرپیچی نکرد و دین را آشکار کرد و تا جایی که مردم تسلیم آیات الهی شدند و پیروزی از سوی خداوند رسید، مقاومت کرد» (طبری، ۱۹۷۳، ص ۱۰۸).

ابن ربن سپس دعوت و پیروزی پیامبر اسلام را با پیروزی اسکندر و اردشیر و دهریون و ثنویان و بت‌پرستان مقایسه کرده و نوشته است: «پیروزی اسلام و شکوه و نورانیتش از جانب خداوند بوده و با پیروزی‌های آنان قابل مقایسه نیست. زیرا آنان به تبهکاری و کفر و گناه و زشتی فرمان می‌دادند

ولی پیامبر اسلام به فرمان برداری از خداوند و تکبیر و تمجید او دستور می‌داد» (همان، صص ۱۱۱-۱۱۰).

ابن ربن با استناد به برخی آیات قرآن مانند آیه ۱۹ سوره مجادله نوشته است: «گروهی از دانشمندان خطاکار یهود بر مسیح (ع) ایراد گرفتند و گفتند رئیس شیاطین به یاری شما آمده و باعث پیروزی شما شده است و مسیح (ع) به آنان پاسخ داد که پادشاهی و عزتی برای شیطان وجود ندارد. ما نیز با استناد به آیات قرآن به مخالفان پیامبر اسلام پاسخ می‌دهیم که: "آگاه باشید که قطعاً یاران شیطان همان زیانکارانند"» (همان، ص ۱۱۲).

• فصل هشتم

در بخش هشتم کتاب *الدین والدوله*، ابن ربن طبری به بیان خصایل نیکو و اخلاق والای پیامبر اسلام و یاران ایشان پرداخته و نوشته است: «گروهی از غیر مسلمانان به یاران پیامبر اسلام نسبت دروغ و انحراف و گناه دادند. من برخی از فضایل اخلاقی و زهد و پارسایی آنان را بیان می‌کنم تا حقیقت آشکار گردد.» او سپس به بیان فزاینده‌ای از زندگی و روش زیست زاهدانه و اخلاق مدارانه برخی از صحابه پیامبر پرداخته است و تقوا و پرهیز آنان از دنیا را توصیف کرده است. این صحابه، ابوبکر و عمر بن خطاب و علی بن ابیطالب و عمر بن عبدالعزیز و عبدالله بن عمر بن خطاب هستند. او شواهدی ارائه کرده و نشان داده است که صحابه پیامبر اسلام تا چه حد نسبت به زر و زیور و مقام دنیوی بی اعتنا بودند و زندگی دور از تجمل و پاک و بی آلایشی داشتند. و از رسیدن به مسند قدرت پروا می‌کردند و برخی از آنان که با بیعت مردم به خلافت برگزیده شدند، با اکراه آن را پذیرفتند و پس از به قدرت رسیدن از دنیا و مظاهرش گریزان بودند در حالیکه پیش از آن دارای جاه و مقام و ثروت و مرکب راهوار و تجارت و درآمد سرشار بودند. ابن ربن در مقایسه یاران پیامبر (ص) با یاران و شاگردان موسی (ع) و عیسی (ع) نوشته است: «اگر شما یهودیان و مسیحیان به اصحاب پیامبر اسلام (ص) تهمت می‌زنید، جا دارد کسانی را متهم کنید که به درجه زهد آنان نرسیده بودند و در معرض آزمایش‌های دشوار قرار نگرفته بودند. زیرا برخی از یاران موسی و عیسی علیهما السلام از خدمت به پیامبرانشان سرباز زده بودند. در حالیکه خلافت در نظر برخی از یاران پیامبر اسلام (ص) از کف روی آب بی ارزش تر بود» (طبری، ۱۹۷۳، ص ۱۲۷).

ابن ربن در ادامه به مقایسه و بررسی برخی از باورهای مسلمانان و مسیحیان پرداخته است: «میان ویژگی‌های آن عیسی مسیحی که مسلمانان به او ایمان دارند و آن مسیح شما فاصله زیادی است. زیرا مسیحیان می‌گویند که مسیح قدیم و ازلی است، در حالی که از نظر ما مسلمانان مسیح حادث و مخلوق است. مسیحیان می‌گویند او کشته شده است ولی ما می‌گوییم او زنده است» (همان، ص ۱۲۸).

• فصل نهم

ابن ربن در بخش نهم کتاب از پیشگویی‌های کتب دینی پیشین دربارهٔ پیامبر اسلام سخن گفته است: «اگر پیامبر اسلام ظهور نمی‌کرد، به ناچار پیشگویی‌های پیامبران دیگر درباره اینکه او آخرین پیامبر است، باطل می‌شد. زیرا خداوند که وعده‌اش حتمی است و پیمان‌شکنی نمی‌کند، به ابراهیم (ع) بشارتهایی داده بود که تنها با ظهور حضرت محمد (ص) انجام می‌شد و آشکار می‌گشت. یکی از آن بشارت‌ها که خداوند درباره اسماعیل (ع) به ابراهیم (ع) از زبان موسی در فصل دهم از سفر اول تورات فرموده است: «خداوند به ابراهیم فرمود، دعای تو درباره اسماعیل را اجابت کردم و او را برکت دادم و نسل او را زیاد کردم و به او سروری بسیار بخشیدم و از او دوازده نسل بزرگ زاده می‌شود و او را سرپرست امتی بزرگ قرار می‌دهم» (پیدایش ۱۷: ۲۰)^۱. ابن ربن سپس مدعی می‌شود که نوادگان و نسلی که خداوند در تورات از آن یاد کرده است، به حضرت محمد (ص) می‌رسد (طبری، ۱۹۷۳، ص ۱۳۱).

• فصل دهم

ابن ربن در آخرین بخش کتابش پیشگویی‌های پیامبران پیشین درباره ظهور حضرت محمد (ص) را به عنوان گواهی بر حقایق نبوت پیامبر اسلام بیان می‌کند. از جمله به سخن موسی (ع) در فصل یازدهم از سفر پنجم درباره بنی اسرائیل اشاره کرده است که: «قطعاً پروردگار خدای شما از میان شما و برادرانتان پیامبری مانند من برمی‌انگیزد، پس به او گوش فرا دهید» (تثنیه ۱۸: ۱۵). در ادامه همین قسمت از سفر پنجم آمده است که پروردگار به موسی (ع) فرمود: «من برای آنان از میان

۱. فقراتی را که ابن ربن از کتاب مقدس نقل می‌کند با ترجمه‌های موجود مطابقت کامل ندارد.

برادرانشان پیامبری برمی‌انگیزم و هر مردی که سخنان مرا درباره او نشنود، خودم از او انتقام می‌گیرم» (تثنیه ۱۸: ۱۸-۱۹). سپس ابن ربن می‌گوید که خداوند از برادران بنی‌اسرائیل جز محمد (ص) پیامبری برنیا نگیخت. زیرا تنها او از برادران بنی‌اسرائیل بود. اما مسیح (ع) و سایر پیامبران از نسل خود بنی‌اسرائیل بودند، نه فرزندان برادرانشان، زیرا مسیح (ع) فرزند داود، و داود نیز از بنی‌اسرائیل است (طبری ۱۹۷۳، ص ۱۳۸).

ابن ربن سپس به بیان پیشگویی‌های پیامبرانی همچون داود، اشعیا، هوشع، میکاه، حبقوق، صفنیا، زکریا، ارمیا، حزقیال، دانیال و مسیح علیهم السلام درباره پیامبر اسلام (ص) پرداخته است. به عنوان نمونه پیشگویی مسیح (ع) درباره پیامبر اسلام (ص)، در انجیل یوحنا چنین آمده است: «فارقلیط، همان روح حقی که پدرم او را به نام من می‌فرستد، همه چیز را به شما یاد می‌دهد» (یوحنا ۱۴: ۲۶). فارقلیطی که خداوند او را پس از مسیح (ع) می‌فرستد، گواهی دهنده نام مسیح (ع) است. سپس در ادامه نوشته است، فارقلیط همان پیامبر اسلام (ص) است و قرآن، همان دانستی است که مسیح (ع) آن را همه چیز نامید (طبری ۱۹۷۳، ص ۱۸۴).

او سپس فقره‌ای دیگر از انجیل یوحنا را به عنوان شاهد برمی‌گزیند: «تا زمانی که من نرفته‌ام، فارقلیط نزد شما نخواهد آمد. او از جانب خودش چیزی نمی‌گوید و شما را به حق اداره می‌کند و از رویدادها و پنهانی‌ها به شما خبر می‌دهد. من از پدرم خواستم که پس از من یک فارقلیط دیگر نزد شما بفرستد که تا ابد با شما باشد» (یوحنا ۱۶: ۷). ابن ربن این بخش از انجیل یوحنا را چنین تفسیر می‌کند: «خداوند مسیح (ع) را فارقلیط نامید و محمد (ص) هم به همین نام نامیده شده است» (طبری ۱۹۷۳، ص ۱۸۵).

چنانکه ملاحظه شد، ابن ربن تورات و انجیل را به وجهی موافق با باورهای اسلامی تفسیر می‌کند و برداشت او از این متون با خوانش خود یهودیان و مسیحیان بسیار تفاوت دارد. برخی دیگر از علمای مسلمان نیز واژه فارقلیط را با نام پیامبر اسلام یکی شمرده‌اند. فارقلیط معرب لفظ یونانی Paracletos به معنی «حامی» و «یاور» است. این لفظ پنج بار در انجیل یوحنا آمده است، از جمله: «و من از پدر خواهم خواست و او تسلی‌دهنده (فارقلیط) دیگری به شما خواهد داد که تا به ابد با شما خواهد ماند» (یوحنا، ۱۴: ۱۶؛ نیز نک ۱۴: ۲۶؛ ۱۵: ۲۶؛ ۱۷: ۷). فارقلیط در الهیات مسیحی معادل «روح القدس» است (برای تفسیر مسیحیان از این فقرات انجیل یوحنا نک. Crossan, p. 872-873) در برخی از تفاسیر قرآن فارقلیط با نام «احمد» یکی تلقی شده است، در تفسیر آیه ۶ سورة صف: (وَإِذْ قَالَ عِيسَى

ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ (و هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت: ای فرزندان اسرائیل من فرستاده خدا به سوی شما هستم. تورات را که پیش از من بوده تصدیق می کنم و بشارتگرم به پیامبری که پس از من آید و نامش احمد است) (از جمله نک تفهیر سورآبادی، ج ۴، ص ۲۵۹۵).

در بخش های بعدی کتاب، نویسنده به رد نظر کسانی که می پندارند، مسلمانان بدون دیدن معجزه یا نشانه ای به اسلام گرویده اند، پرداخته و این سخنان را جدل هایی بیهوده، تلقی کرده است. زیرا پیروان بسیاری از پیامبران دیگر نیز پیش از دیدن معجزه به پیامبرشان ایمان آوردند. درباره مسیح (ع) نیز آمده است: «مسیح (ع) در ساحل دریای جلیل راه می رفت، که دو برادر را دید، یکی از آن دو، شمعونی بود که بعدها به او لقب صفا (پطروس) داد و امر امتش را به او سپرد و او را بنیانگذار دینش قرار داد. دیگری برادرش، آندریاس بود که هر دو در دریا مشغول ماهی گیری بودند. مسیح (ع) به آنان گفت، از من پیروی کنید تا شما را پس از این روز، صیاد انسانها گردانم، آن دو، بی درنگ تور ماهی گیریشان را رها کردند و به دنبال او رفتند». وی در ادامه سایر حواریون را که به همین نحو بدون دیدن آیه یا معجزه یا کلام قانع کننده ای، به مسیح گرویدند و به دنبال او رفتند، یک به یک نام برده است، سپس می گوید که گرایش مسلمانان به پیامبر اسلام (ص) نیز همانند گرایش مسیحیان به مسیح (ع) بوده است. اگر مسلمانان بدون دلیل و آیه و معجزه، ایمانشان باطل است، این موضوع باید درباره پیروان سایر انبیاء نیز صدق کند (طبری، ۱۹۷۳، ص ۱۹۱).

در بخش بعدی ابن ربن برخی از اعتقادات و سنتها و قوانین و احکام اسلام را با سایر ادیان مقایسه کرده و نوشته است پیامبر اسلام در یکتاپرستی با موسی مخالفت نکرد، بلکه سخنی آشکار گفت و پیامبران دیگر در باره احکام قبله و طلاق و جنگ با کافران و دفاع از فرزندان و قصاص با او موافق بودند و اگر طعنه زنده ای از اهل کتاب درباره یکی از واجبات دین یا سنتی از سنتهای مسلمانان بدگویی کند، نه تنها به مسلمانان بلکه به همه پیامبران ظلم کرده است و در معرض مجازات قرار می گیرد، زیرا آنان اگر از احکامی مانند قربانی کردن ایراد بگیرند، این سنت از ابراهیم (ع) به فرزندان او ارث رسیده است. او پس از مقایسه احکام و سنن اسلام با احکام و سنن سایر ادیان نتیجه گیری کرده است که این ها همانند یکدیگرند و ایراد به یکی دیگری را نیز زیر سوال می برد (همان، ص ۲۰۱).

۸. نتیجه

کتاب *الدین و الدوله* اثر ابن ربن طبری یکی از آثار کلاسیک در حوزه دفاعیات اسلامی است که در آن تلاش شده تا اسلام به عنوان دین خاتم معرفی شود. این کتاب شامل بخش‌های ذیل است: ۱. توحید: ابن ربن طبری در مقدمه کتاب خود بر یکتاپرستی و تأکید اسلام بر خداوند یگانه اشاره می‌کند. ۲. اخلاق و فضائل انسانی: در فصل‌هایی از کتاب که او به مقایسه آموزه‌های اخلاقی اسلام و ادیان دیگر می‌پردازد. ۳. کتب آسمانی: در بخش‌های میانی کتاب، ابن ربن طبری تأکید می‌کند که قرآن در راستای کتب پیشین، از جمله تورات و انجیل، نازل شده است. این موضوع به‌خصوص در بحث‌های مربوط به نبوت و وحی ذکر شده است. ۴. پیامبران مشترک: او در بخش‌هایی از کتاب که درباره پیامبر اسلام (ص) و تأیید پیامبران پیشین سخن می‌گوید، به این موضوع پرداخته است. ۵. معاد و روز حساب: در فصل‌هایی که درباره اصول اعتقادی اسلام بحث می‌شود، موضوع معاد و شباهت آن با باورهای مسیحیت و یهودیت به تفصیل آمده است. ۶. رویکرد به عبادات: در بحث‌های مربوط به اعمال عبادی، ابن ربن طبری شباهت‌های نماز، روزه، و صدقه در اسلام و ادیان ابراهیمی را توضیح می‌دهد.

ابن ربن طبری، در کتاب *الدین و الدوله*، شباهت‌ها و مشترکات اسلام با ادیان دیگر، به‌ویژه یهودیت و مسیحیت، را بیان کرده است. برخی از نکات مشترکی که او میان اسلام و سایر ادیان ذکر کرده، عبارت‌اند از: ۱. توحید: ابن ربن تأکید می‌کند که اسلام، مانند یهودیت و مسیحیت، بر یکتاپرستی تأکید دارد و خداوند را خالق یکتا و یگانه می‌داند. او اسلام را ادامه و تکمیل‌کننده ادیان توحیدی پیشین می‌داند. ۲. اخلاق و فضائل انسانی: وی بر شباهت تعالیم اخلاقی اسلام با آموزه‌های ادیان دیگر تأکید می‌کند، از جمله دعوت به عدالت، صداقت، احترام به والدین، و کمک به نیازمندان. ۳. کتب آسمانی: او قرآن را در امتداد کتاب‌های مقدس یهود و مسیحیت می‌داند و بر اهمیت وحی الهی در هر سه دین تأکید می‌کند. ۴. پیامبران مشترک: ابن ربن به پیامبرانی که در یهودیت، مسیحیت، و اسلام مشترک هستند اشاره می‌کند، از جمله ابراهیم، موسی، و عیسی (ع) و نشان می‌دهد که اسلام به آنها احترام می‌گذارد و نبوت آنان را تأیید می‌کند. ۵. معاد و روز حساب: او به شباهت باور به معاد، قیامت، و روز حساب در اسلام و دیگر ادیان ابراهیمی می‌پردازد و این اعتقاد را یکی از اصول مشترک می‌داند. ۶. عبادات و مناسک: ابن ربن به اعمال عبادی مانند نماز، روزه، و صدقه اشاره می‌کند و شباهت آنها را در اسلام، یهودیت، و مسیحیت توضیح می‌دهد. این کتاب تلاش

می‌کند نشان دهد که اسلام در عین ارائه اصلاحات و تکمیل آموزه‌ها، ادامه سنت ادیان الهی پیشین است و میان آنها تناقضی اساسی وجود ندارد.

ابن ربین طبری در کتاب *الدین والدوله*، در کنار نشان دادن شباهت‌های اسلام با ادیان دیگر، انتقاداتی نیز بر ادیان دیگر، به‌ویژه مسیحیت، یهودیت، و دین زرتشتی وارد کرده است. از جمله، یکی از مهم‌ترین انتقادات او به مسیحیت، رد آموزه تثلیث است. او این عقیده را مغایر با توحید واقعی می‌داند. ابن ربین زرتشتیان را نیز از توحید دور می‌داند و آنان را به اعتقاد به ثنویت متهم می‌کند. او همچنین از یهودیان به جهت آنکه خود را قوم برگزیده خدا و سایر مردم را از رحمت الهی خارج می‌دانند، انتقاد می‌کند. سرانجام دین اسلام را کاملترین دین می‌خواند و این استدلال‌ها را برای اثبات ادعای خود مطرح می‌کند: ۱. اعجاز قرآن، ابن ربین طبری به اعجاز قرآن به‌عنوان یکی از دلایل اصلی حقانیت اسلام اشاره می‌کند. تعالیم قرآن شامل اصول اخلاقی، حقوقی، و اعتقادی برمی‌شمرد که انسان‌ها به تنهایی قادر به تدوین آن نیستند. ۲. سیره پیامبر اسلام (ص)، ابن ربین معتقد است که رفتار و شخصیت پیامبر نشان‌دهنده صداقت و پیامبری او است. زیرا پیامبر اسلام (ص) در جامعه‌ای جاهلی ظهور کرد و با وجود مخالفت‌ها و سختی‌ها، توانست جامعه‌ای منظم و اخلاقی بسازد. پیامبر در تمام عمر خود به صداقت، امانت‌داری، و عدالت مشهور بود. ۳. تطبیق پیشگویی‌های ادیان پیشین، ابن ربین طبری به بشارت‌هایی که در کتب مقدس یهودیت و مسیحیت درباره پیامبر اسلام (ص) آمده است، اشاره می‌کند. در تورات و انجیل، ویژگی‌هایی از پیامبر خاتم ذکر شده است که با شخصیت پیامبر اسلام مطابقت دارد. او ادعا می‌کند که علما و اهل کتاب از ظهور پیامبری جدید خبر داشته‌اند. ۴. جهانی بودن اسلام، ابن ربین طبری اعتقاد دارد که اسلام برخلاف یهودیت و مسیحیت، دینی جهانی است و این ویژگی نشان‌دهنده کامل بودن و برتری آن است. اسلام همه انسان‌ها را، فارغ از نژاد، قومیت، یا زبان، برابر می‌داند. تعالیم اسلام پاسخگوی نیازهای تمام بشریت در هر زمان و مکان است. ۵. تناسب عقلانی و فطری تعالیم اسلام، ابن ربین به سازگاری تعالیم اسلام با عقل و فطرت بشری اشاره می‌کند و آن را یکی از نشانه‌های حقانیت اسلام می‌داند. اصول اعتقادی اسلام مانند توحید، معاد، و عدل الهی با عقل و منطق سازگار است. اعمال عبادی و اخلاقی اسلام مانند نماز، روزه، و صدقه به نفع فرد و جامعه است. ۶. تحقق وعده‌های الهی، او معتقد است که تحقق وعده‌های قرآن درباره پیروزی اسلام و سرنوشت مخالفان آن، نشان‌دهنده حقانیت این دین است.

پیشگویی‌های قرآن درباره شکست مشرکان و پیروزی مسلمانان به‌وضوح تحقق یافته است. وعده‌هایی مانند حفاظت از قرآن در طول زمان نیز محقق شده است.

منابع

- ابن البلیخی. (۱۴۲۱). *فارس نامه*. قاهره مصر: الدار الثقافیه للنشر
- ابن قفطی، ابوالحسن جمال الدین شیبانی. (۲۰۰۵). *اخبار العلماء باخبار الحکماء*. بیروت لبنان: دارالکتب العلمیه
- ابن مسکویه، احمد بن محمد. (۱۳۵۸). *الحکمه الخالده*. تهران ایران: دانشگاه تهران (طبری، ۱۹۷۳، ص ۹۸)
- ابن ندیم، محمد بن اسحق. (۱۳۸۱). *الفهرست*. تهران ایران: انتشارات اساطیر (زمخشری، ۱۹۹۲، ۱۲۲/۳)
- انزایی نژاد، رضا. (۱۳۹۹). ابن ربین. *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، جلد ۳، ۵۴۵
- پیروزفر، محمد. (۱۳۹۹). علی بن ربین طبری و کتاب الدین و الدوله در اثبات نبوت پیامبر (ص). *هادی نامه*، شماره ۱، ۷۵۷
- دوری، عبدالعزیز. (۱۹۹۵). *تاریخ العراق الاقتصادي*، بیروت: مرکز دراسات الوحده العربیه
- زرکلی، خیرالدین. (۱۹۸۹). *الاعلام*. بیروت لبنان: دارالعلم للملایین
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۹۹۲). *ربیع الابرار و نصوص الاخبار*. بیروت لبنان: موسسه الاعلمی للمطبوعات
- شبلی، احمد. (۱۹۸۷). *موسوعه التاريخ الاسلامی*، مکتبه النهضه المصریه.
- طبری، علی بن سهل ربّین. (۱۹۷۳). *الدین و الدوله*. تحقیق عادل نویهض، بیروت لبنان: دارالآفاق الجدیده.
- طبری، علی بن سهل ربّین. (۲۰۰۵). *الرد علی اصناف النصاری*. تحقیق خالد محمد عبده، قاهره مصر: مکتبه النافذه.
- عبده، خالد محمد، (۲۰۰۵)، «مقدمه»، *الرد علی اصناف النصاری*. تحقیق خالد محمد عبده، قاهره مصر: مکتبه النافذه.
- مسعودی، علی بن حسین. (۱۳۸۲). *مروج الذهب*. تهران ایران: علمی و فرهنگی.

- نويهض، عادل. (١٩٧٣)، «مقدمه»، *الدين والدولة*، بيروت، لبنان: دار الآفاق.
- Al-Tabari, A. (1922). *The Book of Religion and Empire*. A. Mingana (trans.). Rylands Library.
 - Azmi, A. S. (2017). “From Christianity to Islam. An analysis of Ibn Rabban’s approach towards Sira Nabawiyyat”. *International Journal of Islamic Thought*, 11(June), 1-5.
 - Crossan, D. M., (2003), “Paraclete”, *The New Catholic Encyclopedia*, vol. 10.